



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۲۵

دوکتور محمد اکبر یوسفی

سازمان ملل متحد دولت ها نیست!

یادداشت: این مطلب درست بتاریخ ۲۰۱۴/۰۱/۲۲ در رابطه با یک نوشته یکی از نویسندگان نشر شد. حال بار دیگر بعد از تصحیحات نا چیز، اشتباهات تایپی، به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین» جهت نشر دوباره تقدیم گردید.

"سازمان ملل متحد"، سازمانی است که در ترکیب آن "دولت" های مستقل دارای حاکمیت ملی و "تمامیت ارضی" عضویت داشته، این سازمان، که بعد از ختم "جنگ دوم" جهانی، تأسیس یافته است، یک دولت «حاکم» بر همه دولت ها نیست. از جانب دیگر این هم درست نیست، که در ضدیت با تصامیم و اجراءات آن، از روی طرز تفکر شخصی و «ایدئولوژیکی» چنان قضاوت کرد، که گویا سازمان «ملل متحد» در "ضدیت" با یک «دولت» عضو آن و «پشتیبانی» از «دولت دیگر عضو»، عمل می کند.

تقویت چنین یک انتباه که گویا این سازمان «استقلال کامل» ندارد، یک موقف و تعبیر نادرست است. بی اعتبار ساختن این یگانه سازمان بین المللی که کشور ما از همان لحظات اول بعد از تأسیس آن، افتخار عضویت آنرا داراست، خود یکنوع "بی پروائی" و یاعدم آگاهی از واقعیت های "عینی" در مناسبات بین المللی و هم عدم توجه به ساختار این سازمان و صلاحیت و ماهیت کار نمایندگان آنرا نشان می دهد. بعبارت دیگر این سازمان مانند یک دولت سرزمین خاصی ندارد که بر آن حکومت کند و یا بر حسب قدرت، مشابه با قدرت استعماری کهنه، در فکر توسعه طلبی باشد. قابل درک خواهد بود، که این سازمان برای اعضای آن، مشابه با "ملت" های در حال رشد، کدام "هویت ملی" نمی بخشد. صرف نظر از اینکه کشور های عضو با سیاست ها و مناسبات جداگانه، دو جانبه و چندین جانبه مورد انتقاد و یا اعتراض باشد، اما وقتی در سازمان ملل متحد عضویت حاصل می نماید، متعهد به پیروی از اصول و قیودات "منشور" سازمان و سایر فیصله های مشترک این سازمان می باشند.

یکی از نویسندگان محترم افغان درین رابطه در "پورتال افغان جرمن آنلاین" می نویسد: «من با نظرات شما صد در صد موافق هستم، ملل متحد «استقلالیت» (استقلال) کامل ندارد خصوصاً در مسائلی که در آن ایالات متحده امریکا دخیل باشد. اکثر تصامیم ملل متحد بعد از تائید ایالات متحده به اجراء در میآید...». در قدم اول نمی توان دقیق فهمید که تصور و هدف نویسنده محترم از "استقلالیت" کامل" چه خواهد بود. وقتی به ادامه متن نظر انداخته شود، تعجب آور است، که نخست تمام ادعاهای عام را بدون "سند" فورمولبندی می نمایند، از جانب دیگر فرق میان شیوه کار سازمان ملل متحد و رسالت های کوتاه مدت و طویل

۱- «استقلالیت» غلط است، استقلال کلمه عربی است و ساختن استقلالیت از نگاه صرف عربی غلطی فاحش املائی است. مثلیکه در زبان عربی از باب استفعال استقلالیت ساخته نمی توانیم همان گونه استقلال را استقلالیت ساخته نمی توانیم. ولی احمد نوری

المدت که به فرستاده های ملل متحد در رابطه با وظایف مختلف سپرده می شود، از افاده های نویسنده نمی توان درست درک نمود.

سازمان "ملل متحد" بیاد دارد، که زمانی "رهبر وقت لیبیا"، بنام "معمر القذافی" که طبق شرایط آنوقت جهان، در نتیجه یک "کودتا" بقدرت رسیده بود، تاحد معین، در مناسبات بین المللی با اندیشه ها و "حرکات غیر نورمال" و با استفاده از عواید "سرشار" از مدرک "ذخایر نفتی"، بحیث حامی "افراطیون بنیاد گرای اسلامی و ناسیونالیزم عرب"، در حالیکه در تقویت و تعمیل اعمال "تروریستی" در تحت نام "ضدیت با غرب" و خاصاً "ضدیت با ایالات متحده امریکا"، شهرت یافته بود، هم چنان با بیانیة نمایشی در "اسامبله عمومی" سازمان ملل متحد، تلاش ورزید، تا با عوامفریبی خاص، این سازمان و "منشور" آنرا، تحت سؤال قرار دهد و آنرا "بی اعتبار" سازد.

نباید فراموش شود، وقتی نماینده سازمان "ملل متحد" برای تهیه کدام "گزارش"، توظیف می گردد، فقط صلاحیت دارد، راپور خود را مطابق به هدایت «سرمنشی»، بنا بر مهارت حرفوی، تخصص و تجربه دیپلماتیک، تهیه نموده در ختم، مستقماً به آن مرجع تسلیم نماید. چنین "دیپلومات ها" در مسائل داخلی و مسائل روز، کشور های عضو حق مداخله ندارند و هم هیچگاه مداخله نمی کنند. صلاحیت کامل را جلسات معین سازمان ملل متحد در اختیار دارد، که بر طبق ضرورت ها، فیصله صادر می کنند. این را هم می دانیم که اعضای دائمی «شورای امنیت»، دارای «حق ویتو» اند. "قذافی" بطور مثال این "حق" را "تحمل" نمی توانست. ممکن فکر کرده باشد، که این "حق" را در بدل پرداخت "پول" از عواید نفت "تصاحب" شود.

برخی ها تا اکنون ممکن این واقعیت جهان را درک ننموده باشند، که جنگ های جهانی چه میراثی داشته است، بار سنگین جنگ و صدمات با چه تناسب، تقسیم یافته بود. اگر در حال حاضر، "خدا نخواست" همچو جنگ "جهانی" واقع شود، چه عواقب، برای نسل های آینده خواهد داشت؟

قابل توجه است، اگر به جمله نویسنده محترم، بار دیگر نظر اندازیم، می توان سؤالی مطرح نمود که بر اساس کدام منطق برابر خواهد بود که، کشور های با قدرت عضو سازمان، در شورای «امنیت» سازمان ملل متحد، اجازه خواهند داد، که چنین حالت، یعنی "اکثر تصامیم ملل متحد بعد از تأیید ایالات متحده به اجراء درمیآید"، جریان داشته باشد و اجازه دهند، که "سرمنشی" انتخابی آنها، کاملاً تحت فرمان یک عضو باشد، درحالیکه این سازمان برای اهداف حیاتی برای بشریت تشکیل یافته است، و در نهایت هدف آن، نجات بشریت از "جهنم اتمی" است. خوب است که این سازمان وجود دارد. فهمیده نمی شود که، "استقلال سازمان ملل متحد" را نویسنده محترم، چگونه تعریف می کند. طوریکه قبلاً گفته شد، اگر فیصله بعد از رأی گیری، برفع مواضع یک کشور تمام شود، طبیعی است، که سرمنشی صلاحیت هدایت به کارمندان سازمان را در امر تطبیق آن دارد، نه کدام مرجع دیگر و یا یک دولت عضو. این چنین قضاوت ها و بد گمانی ها، نسبت به این سازمان، عاقلانه به نظر نمی رسد. آنچه با وقایع افغانستان ارتباط می گیرد، ارزیابی علمی در مورد نقش سازمان ملل متحد و "قدرت های جهانی" و همچنان "نقش بازیگرهای داخلی"، نیازمند مطالعه دقیقتر علمی است، که درینجا، نمی گنجد. اما یقین است که اعضای «شورای امنیت» به هیچ عضو، حق خود سرانه نمی دهد، که غیر از سلسله مراتب سازمان، به کارمندان سازمان ملل متحد "هدایت" بدهند.

اینکه کسی مخالف سیاست این و یا آن دولت است، موضوع بحث اینجانب نیست و تا حدی قابل درک است. اما اگر به کشور های که بعنوان مثال، در آن اکثریت پیرو دین "عیسوی" باشند، مهر "دولت صلیبی" بکوبیم، هم چنان می تواند معنی آنرا داشته باشد که "چنین افراد" ممکن تحت تأثیر افکار و تبلیغات، "افراطیون بنیادگرای اسلامی" معلوم الحال، قرار گرفته باشند. همچو مفاهیم، ممکن حدود بیش از هشتصد سال قبل، ورد زبان بعضی از حلقات بوده باشد. اما حال اقلأ از زمانیکه، دولت های "مودرن"، بر اصول دیموکراسی رشد و تکامل نموده اند، ذکر چنین کلمات شایسته انسان های متمدن نمی باشد. ما در کشور ما به "صلح" و "اعمار" کشور ویران سخت احتیاج داریم. درین راه، باید بیاموزیم که دست دوستی را بهر طرف، بدون هیچگونه

تبعیض "دراز" کرده بتوانیم. روابط دولتی ما را، باید فقط بر اساس "منافع" ملی طوری برقرار بتوانیم که در همچو "تبادله ها"، بسود انسان های مسکون در هر دو جانب باشد.

قبل از اینکه روی برخی از فعالیت های «سازمان ملل متحد» تا حد امکان روشنی انداخته شود، نخست از همین منابع «ویکیپدیا»، کمی در باره تاریخچه سازمان ملل متحد و دستاورد های چندی از آن سازمان، بیان می گردد. این سازمان، در قدم اول برای "حفظ صلح" جهانی، به «ابتکار» کشورهای معین، با همین نام، به تاریخ ۲۶ جون ۱۹۴۵م، در کنفرانس «سانفرانسکو» (San Francisco)، با امضای ۵۰ کشور، تأسیس یافته است. این اولین کشورها، "منشور" سازمان را بتصویب رسانیده اند، هم چنان پیشنهادی را برای مرکز آن، در شهر «نیویارک» پذیرفته اند. (ویکیپدیا). بر اساس همین منبع، کشور "پولند" کمی بعد، منشور را به امضاء رسانیده است، که بدین ترتیب، تعداد کشور های مؤسس را "۵۱" کشور می خوانند. «منشور» سازمان ملل متحد، درست به تاریخ ۲۴ اکتوبر ۱۹۴۵م مرعی الاجرا قرار گرفته است.

البته تلاش های قبلی در امر ضرورت به تشکیل چنین یک سازمان دولت ها، ریشه دیرینه داشته است، که از سالهای بعد از جنگ اول جهانی، تلاش های معین در جهت ایجاد مجامع مختلف برای چنین اهداف مشابه، صورت گرفته است. چنانچه در جریان جنگ دوم جهانی، زمانی که "اتحادیه خلق ها"، به ناکامی انجامید، "فرانکلین دی. روزولت رئیس جمهور ایالات متحده" (Franklin D. Roosevelt)، تلاش نموده است، تا سازمانی را بمنظور "تأمین صلح"، ایجاد نماید. درین جهت یکجا با صدراعظم "برتانیه"، "وینستون چرچل" (Winston Churchill)، "منشور اتلانتیک" را ترتیب نموده، چنانچه به تاریخ اول جنوری ۱۹۴۲م، از طرف ۲۶ کشور ("ائتلاف ضد هیتلر"، در جریان کنفرانس "ارکادیا" (Arcadia-Konferenz)) در واشنگتن، به امضاء رسیده است. درین سند، بر اساس همین منبع، رسمیت بخشیدن و تأکید بر "منشور اتلانتیک" شناخته شده است و اعلامیه «ملل متحد»، مبتنی بر "منشور اتلانتیک"، به امضاء رسیده است.

اینهم بمثابة یک قدم بسوی تأسیس "سازمان ملل متحد"، ارزیابی گردیده است. همه امضاء کنندگان این اعلامیه را، در جمله اعضای مؤسس سازمان یاد می نمایند. اعضای مؤسس را در "ماده ۳"، "منشور سازمان ملل متحد"، بدین متن تعریف شده است: "در ماده ۳، معین گردیده است، که کدام کشورها، بعنوان اعضای مؤسس "سازمان ملل متحد" یاد میشوند. تمام کشورهایی اند، که در کنفرانس "ملل متحد" درباره یک "سازمان بین المللی" در "سانفرانسکو" اشتراک داشته اند و یا قبلاً اعلامیه ملل متحد را بتاریخ اول جنوری ۱۹۴۲م، به امضاء رسانیده اند.

در نتیجه آغاز همکاری با «اتحاد شوروی» و «جمهوری چین»، در "نظم نوین صلح" به "تاریخ ۳۰ اکتوبر ۱۹۴۳م"، در "مسکو"، اعلامیه "چهار قدرت" که بخاطر ایجاد هر چه زودتر و ممکن، یک سازمان عمومی، مبتنی بر "حاکمیت مساوی" برای تمام "کشور های صلحدوست"، بمنظور "حفظ صلح و امنیت بین المللی"، صورت پذیرفت. در کنفرانس «دمبارتن اوکس» (Dumbarton Oaks)، بار دیگر درباره تأسیس سازمان ملل متحد، مشوره و مباحثه صورت گرفته است. این کنفرانس، که بعنوان "کنفرانس متخصصین" نیز یاد شده است، در جریان «جنگ دوم جهانی»، به تاریخ ۲۱ اگست الی ۷ اکتوبر ۱۹۴۴م، در «دمبارتن اوکس»، واقع در "واشنگتن دی. سی."، صورت گرفته است. بعد ازین جلسات، نام آن محل، به نام «جورج تاون» (Georgetown) عوض گردیده است.

اشتراک کنندگان درین کنفرانس، عبارت بوده اند از: "ایالات متحده"، "پادشاهی متحد" (انگلستان)، "اتحاد شوروی" و "جمهوری چین". موضوع تحت بحث در جلسات این کنفرانس متخصصین، "انکشاف ملل متحد" بر اساس مفکوره "اتحاد خلق ها" (Völkerbund یا League of Nations)، با شمولیت امریکا، بوده است. درین کنفرانس، روی طرح "منشور سازمان ملل متحد" کار صورت گرفته است. در جریان چندین دیدار، اشتراک کنندگان، بر اهداف، ساختار و شیوه فعالیت و عمل این سازمان

جدید بین المللی، بتوافق رسیده اند. تأسیسات ذیل در ساختار سازمان، در کنفرانس مذکور تعیین گردیده است: "جلسه عمومی" (اسامبله عمومی)، "شورای امنیت"، "سکرتاریت" (Sekretariat) و "محکمه بین المللی" در "دن هاگ" (Haag Den). اما ساختار کنونی آن، زاده همان کنفرانس «سانفرانسکو» است. الی سال ۲۰۱۳م، این سازمان دارای ۱۹۳ دولت عضوگزارش یافته است. تأسیس و موجودیت این سازمان، در تاریخ بشریت، یک اقدام خیلی نیک بوده، انجام وظایف آن، که براساس فیصله های منظم ومقررات این سازمان صورت می گیرد، از هر جهت شایسته قدردانی عظیم است. کسانی که اگر با «فیصله ها» و یا نقش این سازمان، موافق نیستند، در قدم اول فکر کنند، که اگر چنین «سازمان»، بکلی وجود نمی داشت، جهان ما، در چه شرایط قرار داشته می توانست؟

صلاحیت ها و اهمیت "نقش" سازمان ملل متحد را زمانی می توان درک نمود، که نخست ساختار سازمانی آنرا، بخوبی مطالعه کرد و با طرز العمل های روزمره این بزرگترین مجمع بین المللی، که اعضای آن طوریکه در جملات قبلی ذکر شده است، "دولت های مستقل اند"، آگاهی همه جانبه حاصل نمود. در عمل از درون سازمان می توان دید که سازمان ملل متحد دولت دولت ها نیست. بدین معنی که یک دولت جهانی حاکم بر همه دولت ها وجود ندارد. سازمان ملل متحد، که در طی مدت زمان بعد از آن، وسیعاً رشد نموده است، دستاورد های بزرگ داشته و هم چنان ساحات فعالیت آن، برای بشریت از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده و می باشد. لازم است تا ماهیت اصلی این یگانه "سازمان جهانی" را درک نمود و پذیرفت، که «کارمندان» یا «فرستنده های» آن از "بهترین" «دیپلومات ها»، وظایف خود آنها را، برای "حفظ صلح" تحت هدایات و فیصله ها و مقررات آن سازمان انجام می دهند.

در ترکیب اعضاء سازمان، بصورت عمده، دو "کتگوری"، "کارمندان تخنیکی و متخصصین" و «اعضای سیاسی دیپلوماتیک» شامل اند. کتگوری اولی، بحیث «اجیران» و یا «متخصصین»، براساس "مهارت" کاری و درجه علمی، مقرر می گردند، که معاشات آنها، از بودجه سازمان تمویل می گردد. یکتعداد، «مقامات» یا «وظایف» رهبری، در "ارگان" های مختلف، بر اساس «استحقاقیه» هر کشور تقسیم می گردد، که در سازمان های تحت رهبری سازمان "ملل متحد" و ظایف بی شمار، «علمی»، «تخنیکی» و غیره انجام میدهند. تفصیل بیشتر درینجا، نمی گنجد.

وقتی «دیپلومات» یک کشور، به سازمان ملل متحد معرفی می گردد، در صورتی که کدام "مقام" را اشغل نماید، دیگر فعالیت روزمره او، بهدایت دولت "ملی" خودش انجام نمی یابد، بلکه در تحت رهبری، سرمنشی سازمان ملل متحد وظایف او بوی سپرده می شود. سرمنشی سازمان ملل متحد، که در عین زمان، چشم و گوش و تمام فعالیت های او و تمام دستگاه، در اختیار «جلسات» یاد شده است، بعد از هر فیصله در سازمان ملل متحد، که نمایندگان «دیپلوماتیک» کشورها، در «نیویارک» و «ژینو» و دیگر مراکز، بتصویب می رسانند، سرمنشی ملل متحد، بر طبق آن، رهنمود کار و هدایات صادر می کند. در جلسات سازمان ملل متحد، فیصله ها با «انجام» رأی گیری، صورت می گیرد. نوع «دیموکراسی» در یک سطح دیگر مسلط است. یک امر طبیعی است، که کشور های بزرگ، عمدتاً بسیاری از فیصله ها و مقررات را برای تصویب، به جلسات پیش کش می نمایند. این هم معمول است، که با طرح پیشنهادی، برای کسب آراء، با نمایندگان کشورها، جهت جلب رأی می کوشند. استفاده از مقررات و محتوای "منشور سازمان ملل" برای همه اعضاء، یک حق مسلم است.

پایان

